

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)
۱۲ فبروری ۲۰۲۳

به مناسبت چهل و چهارمین سالگرد انقلاب ملیونی بهمن ۵۷

درسهای اعتراضات اخروسروصدای اپوزیسیون ارتجاعی



امروز شنبه ۲۲ بهمن است. چهل و چهارمین سالگرد انقلاب ملیونی مردم ایران بر علیه سلطه دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، فقر و شکاف طبقاتی و سرکوب های سیاسی و برای استقرار جمهوری و رفاه و آزادی .

این انقلاب از سرسیری شکم نبود، آنطور که ضد انقلاب مغلوب تبلیغ می کنند. چنین تبلیغاتی از "روشنفکرانی بر می خیزد که به تمام آرمانهای پیشین خود پشت پازدند و امروز به مجیزگویی رسانه های امپریالیستی و تبلیغ "انقلاب فمینیستی زن زندگی آزادی" مشغولند. سرنگونی رژیم شاهنشاهی در چنین روزی ، ۲۲ بهمن، روز جشن محرومان جامعه و عزای بقایای خاندان پهلوی و مزدوران اجانب است.

در چهل و چهارمین سالگرد انقلاب بهمن بار دیگر به علل بروز این انقلاب مردمی و "دروازه تمدن رژیم شاه" و راه خروج از اوضاع بحرانی کنونی می پردازیم. بیان وضعیت مصیبت بار کنونی به هیچوجه مشروعیتی برای حواریون نظم پوسیده سلطنتی که دل درگرو امپریالیسم و مداخلات خارجی و تشدید تحریمهای اقتصادی دارند نخواهد داشت . بطور مختصر:

یکم با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ شاه با وابسته نمودن کامل میهن ما به قدرتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم امریکا در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به حیاط خلوت و منطقه نفوذ آمریکا و حافظ منافع آنها محسوب می شد. ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد و استعمار جمعی نتیجه مترتب بر کوتادی سیاه و سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق بود.

دوم رژیم شاه بر اساس دکترین نیکسون، نقش ژاندارم منطقه را ایفا می کرد و منافع امریکا در منطقه را تامین می نمود و بر این اساس در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگ ترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید **سوم** تصویب و اجرای طرح کاپیتالیسیون، مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران، ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و سلطه آنها بر ارتش، مداخله شاه در عمان و گسیل هزاران نیروی نظامی در ظفار برای سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان ضد استعمار و ارسال تجهیزات نظامی از سوی شاه به مراکش، اردن و... برنامه هایی بود که به دستور امپریالیسم آمریکا و در راستای منافع بین المللی این کشور تحقق یافت. امروز سلطنت طلبان در پاسخ به این پرسش که چرا شاه در ظفار اینهمه نیرو فرستاد تا نیروهای استقلال طلب و چپ و سکولار را سرکوب کند، پاسخی ندارند، جز فحاشی و دریدگی!

چهارم شاه فاقد اراده و استقلال بود. بطور کلی سر سپرده آمریکا بود و در خدمت منافع امپریالیستها عمل میکرد. مناسبات دولت شاه و دولت آمریکا فراتر از رابطه دو دولت در عرصه دیپلماتیک بود. شاه مدیون امپریالیسم آمریکا بود و بقاء خود را به این ابر قدرت گره زده بود. شاه هیچگاه تصور نمیکرد که با وجود چنین حمایتی از غرب و در راسش آمریکا، توده ها به پا خیزند و او و رژیمش را درهم کوبند.

پنجم تشدید و ژرفش بی عدالتی و تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه و شکاف طبقاتی و ضربه به اقتصاد کشور و تخریب و نابودی کشاورزی و ورود بی رویه کالاهای مصرفی و تشویق دهقانان به مهاجرت از روستاها به شهرها، تک محصولی شدن اقتصاد میهن و اتکاء به فروش نفت و وابستگی شدید اقتصادی به آمریکا نیز از جمله سیاستهای نواستعماری بود که به کشور ما تحمیل شد. اصلاحات ارضی امپریالیستی، آب کردن کالاهای مصرفی در بازار ایران و نابودی کشاورزی نمی تواند مایه افتخار یک ایرانی میهن دوست باشد.

ششم شعار "توسعه اقتصادی و فرهنگی" و دروازه تمدن شاه و جشنهای دوهزار و پانصد ساله شیراز، تو خالی و ارتجاعی بود. هزینه کردن ۹۵۰ میلیون دلار برای برگزاری چنین جشن مبتذلی بیانگر ورشکستگی رژیمی است که در کشورش بنا بر آخرین آمار در دیماه ۱۳۵۷، یکماه قبل از انقلاب بهمن ۶۰ درصد مردم در روستاها زندگی می کردند و «اسدالله علم»، وزیر دربار شاه در خاطرات خود در جلد ۴، ص ۶۵ در مورد وضعیت امکانات بهداشتی و رفاهی در روستاهای ایران چنین می گوید:

«جلسه هیئت امناء خانه های فرهنگ روستایی بود. وقتی جویا شدم که در دهات چقدر برق و آب آشامیدنی داریم، معلوم شد ۱٪ ایران آب آشامیدنی تمیز و ۴٪ دهات ایران برق دارند»

۹۷ درصد زنان روستایی بیسواد بودند. در کل جامعه ایران ۶۰ درصد بیسواد بودند و از فقدان آموزش و تحصیل و بهداشت و مسکن در رنج بودند. ۴۵ درصد مردم زیر خط فقر بودند. این در حالی است که در آن زمان در اواخر حکومت شاه حدود ۶ میلیون بشکه نفت تولید و به فروش می رسید! ایران در همان سال ها یکی از بزرگترین واردکننده سلاح و کالاهای بُنجل مصرفی از آمریکا بود. رژیمی که با ادعای "دروازه تمدن" اما کتاب خواندن را ممنوع کرده بود و کتابخوان را به زندان پرتاب میکرد، نتیجه ای جز این نمی داشت که نیروهای اهریمنی قرون وسطایی از قعر تاریخ

سربرآورند و از این آب گل آلود ماهی بگیرند و خود را بر مردم تحمیل کنند. دیدن عکس امام در ماه محصول همان فقر فرهنگی عظیمی بود که رژیم پهلوی آفرید.

اکنون در چهل و چهارمین سالگرد انقلاب خشم فروخته جوانان و به ویژه زنان ایران که از شهریورماه بار دیگر سر باز کرد و سراپای جامعه ایران را به نحو انفجاری فرا گرفت رژیم را بشدت در بحران فروبرد . این خشم که با انگیزه اعتراض به قتل مهسا امینی در بازداشتگاه وزرا، توسط ماموران گشت ارشاد و یا عوامل امر به معروف و نهی از منکر آغاز شد، ریشه‌های بنیانی خود را در وضعیت اقتصادی ایران دارد که محصول حاکمیت اقتصادی نئولیبرالیسم، با یاری اصلاح‌طلبان و مافیای رفسنجانی می‌باشد. این سیاست غارت اموال عمومی که سرمنشأ فساد، رانتخواری، دزدی و راهزنی ثروت‌های ملی ایران است و به شکل خصوصی‌سازی اموال عمومی با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، وابستگی به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را سبب گشته که در مغایرت کامل با پیوستن به سازمان همکاری شانگهای قرار دارد. باید این سیاست استعماری حاکم در ایران با دست مردم ایران و نه نیروی بیگانه تغییر کند در غیر این صورت ممکن نیست، فقر و فاقه از بین برود، کارگران، آموزگاران و اقشار فرودست جامعه و لایه های متوسط خرده بورژوازی، بتوانند نفس راحتی بکشند. نئولیبرالیسم اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی دشمن مردم ایران است و حاکمان بر اقتصاد کشور از این سیاست تا کنون پیروی کرده و هنوز هم می‌کنند.

این شرایط وخیم اقتصادی که در عین حال محصول تحریم‌های جنایتکارانه و ضدبشری امپریالیستی نیز می‌باشد، در کنار سرکوب حقوق انسانی مردم ایران و به ویژه زنان ایران که دائما مورد تحقیر و تبعیض قرار دارند، وضعیتی انفجاری در جامعه ایجاد کرده است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی اگرچه در زمینه گشت ارشاد عقب نشینی کرده اما حاضر نیست از سیاست قلدرمنشانه و ضدانسانی پوشش اجباری دست بردارد و به کرامت زنان و مردان ایران احترام بگذارد، بلکه تلاش دارد با زبان قلدری با مردم سخن براند.

رژیم در اثر بی‌اعتنائی مزمن نسبت به حقوق و مطالبات مشروع مردم، بذر شورشی را که حکومت با سیاست‌های خویش در این مدت کاشته بود بارور ساخت و وضعیتی را به وجود آورد که ما امروز با آن روبرو هستیم و چشم طمع نابکاران، اجانب و ستون پنجم آنها در ایران را، به سمت سوء استفاده از میهن ما معطوف ساخته است.

کشور ما ایران که کشور ثروتمند و از جایگاه مهم ژئوپلیتیکی برخوردار است مورد لطف و علاقه قدرت‌های امپریالیستی و غارتگر جهان به ویژه آمریکا، اسرائیل و پیمان تجاوزکار ناتو نیست. کشور ما مورد نفرت دول پاره‌ای ممالک همجوار است که با حمایت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی برای نابودی ایران تلاش وافر می‌کنند. دول عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، جمهوری آذربایجان در زمره این ممالک‌اند. هیچ کشوری در منطقه خواهان ایرانی مستقل، امن و قدرتمند نیست و آنها مرتب با توسل به جنگ ترکیبی و تروریستی، تشویق به خشونت و ایجاد جنگ داخلی تلاش وافر دارند از ایران سوریه دیگری بسازند که بتوانند به راحتی ثروت‌های ایران را غارت کنند. آنها از همه اقدامات داعشی و انتحاری و خشونت‌طلبی در ایران دفاع کرده و این اقدامات را مورد حمایت قرار می‌دهند.

بی‌ثباتی و فقدان امنیت، برای برهم زدن طرح‌های اقتصادی ایران از جمله «ساختن جاده ابریشم، دالان شرق به غرب و جنوب به شمال و تخریب در سیاست راهبردی ژئوپلیتیکی گردش به شرق، هدف اصلی امپریالیسم غرب و ناتو است. همین واقعیت خصلت دوران کنونی و منظره جدید سیاسی جهان که تنزل تسلط دلار و امپریالیسم آمریکا به منزله رهبر دنیای تک‌قطبی را به دنبال دارد و به چند قطبی شدن جهان منجر خواهد شد، خشم ناتو را برانگیخته است زیرا برای

آنها بقاء ایران مستقل از نظر سیاسی، قدرتمند و ثروتمند مسئله مرگ و زندگی است و تخریب و نابودی ایران در دستور کارشان قرار گرفته و با تمام قدرت تبلیغاتی، مالی، نظامی، جاسوسی، فرهنگی، خرابکاری، تروریستی و... تلاش می‌کنند از هر نارضائی و مطالبات عادلانه مردم ایران که پاسخ شایسته خود را نگرفته است برای مقاصد شوم خود سوءاستفاده کنند و ما امروز شاهد محصول خرابکاری‌های سازمان‌دیده آنها هستیم.

اعتراضات اخیر که بعد از چندی مورد دستبرد نیروهای امپریالیستی قرار گرفت و از مسیر اولیه ودمکراتیکش خارج گشت طبقه کارگر ایران حاضر نشد به حمایت از این حرکت اجتماعی که نسبت به خواست‌های طبقه کارگر بیگانه بود برخیزد. این حرکت اعتراضی به طور عمده در همان بستر لایه‌های متوسط بورژوازی و خورده بورژوازی باقی ماند و تنها از کارگران می‌خواست که اعتصاب عمومی و سراسری کنند تا فرقه رجوی، تجزیه‌طلبان، اصلاح‌طلبان غرب‌گرا و سلطنت‌طلبان به نیت شوم خویش نایل شوند. این تلاش در هم شکست. البته افرادی بودند که با خرابکاری تلاش کردند شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار طبقه کارگر بدل کنند و یا آنها را بسیج نموده تا "حکومت شورائی" در ایران مستقر سازند ولی این اقدامات مضحک با شکست روبرو شد و طبقه کارگر ایران علیرغم عدم وجود رهبری راستین و آگاه به این خفت ایران‌ستیزانه تن در نداد. شعار طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی، آزادی سیاسی، اجتماعی و اتحادیه‌های صنفی کارگری و بهبود شرایط زندگی اوست. زندگی طبقه کارگر ایران شعارپولیستی و همه باهم «زن، زندگی و آزادی» نیست. زنان کارگر پیوند طبقاتی با مردان کارگر دارند و دست در دست هم به پیروزی نائل خواهند شد. این شعار ارتجاعی، شعار همان رنگین کمانان است که در پی محو مبارزه طبقاتی در ایران بوده و با به اصطلاح «انقلاب زنانه» می‌خواهند همه چیز را به ابتذال بکشانند.

اعتراضات اخیر نشان داد که همه جنبش‌های فاقد رهبری سرکوب می‌شوند. برای پیروزی در مبارزه طبقاتی و در انقلاب اجتماعی به نیروی رهبری‌کننده و عامل آگاه سیاسی و یا شرایط ذهنی نیاز است. جنبش مردم برای اینکه پیروز شود، باید ستاد فرماندهی در این نبرد داشته باشد. در نبردی که میان طبقات فرودست و حاکمان درمی‌گیرد، مردم نیز می‌بایستی در این جنگ سرداران و رهبران عملی و نظری خود را داشته باشند. توده بی‌رهبر و یا رهبران بی‌سپاه هرگز قادر به پیروزی نیستند. آنها که به نفی رهبری سیاسی و فرماندهی واحد می‌پردازند و مروج آنارشیزم، آشوب و لیبرالیسم هستند، دشمنان مردم‌اند و جنبش را به شکست می‌کشانند. خیزش اخیر، صرف‌نظر از هسته عادلانه‌ای که در آغاز داشت، یک حرکت خودجوش و بی‌دورنما بوده، مُسکن احساسات و فاقد چشم‌انداز است و به راحتی آلت دست جریان‌های ضدانقلابی سلطنت‌طلب و فرقه تروریست و خرابکار رجوی و تجزیه‌طلبان قومی نیز قرار می‌گیرد. برای دشمنان ایران کسب حقوق مطالباتی زنان مطرح نیست، جان مردم ایران ارزشی ندارد، سوءاستفاده و افزایش عداد قربانیان در رسانه‌های سه قلوئی لندن و شورش کور و فاقد برنامه و بی هدف فقط می‌تواند به بن‌بست برسد و به یأس بدل شود و نمی‌تواند مورد ترغیب و تشویق نیروهای آگاه سیاسی و با مسئولیت باشد.

بزرگترین درس اعتراضات اخیر، همانند جنبش‌های خردادماه ۸۸، دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ این است که برای غلبه نهایی بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و درهم‌شکستن ماشین سرکوب آن، به حزب انقلابی واحد طبقه کارگر نیاز است. توده مردم و در رأس آن طبقه کارگر بدون حزب نیرومندش گوشت دم توپ بورژوازی است. طبقه کارگر بدون سازماندهی و رهبری حزبی ماهیتاً کمونیستی قادر به آزادی خویش و سایر ستمدیدگان نیست و نخواهد بود. تنها با رهبری درست است که شعارها و مطالبات جنبش با توجه به توان و درجه آمادگی جامعه و ارزیابی تناسب قوای طبقاتی امکان پیروزی، جلب اکثریت و تحقق دارند. توسل به مطالبات غیر قابل تحقق در شرایط نامناسب فقط ضدانقلاب و دشمنان خارجی ایران را تقویت می‌کند که خواهان تحریم و تجزیه و پاره پاره کردن ایران هستند. باید صف

دوستان و دشمنان مردم را از هم تمیز داد و درمورد مداخلات ضدبشری قدرت‌های امپریالیستی و ویرانی ممالکی نظیر عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و یمن...روشنگری کرد و مردم ایران را از تکرارچنین سناریوهای فاجعه‌باری، که در قالب «حقوق بشر و دموکراسی» صورت می‌گیرد، آگاه و بر علیه اینگونه تبلیغات استعماری و مسموم مبارزه نمود. راه دیگری متصور نیست!

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ بهمن ۱۴۰۱

www.toufan.org

<https://t.me/totoufan>